

از برجام تا جنگ اخیر: الزامات روایت واقع بینانه

نفی ترامپ به قیمت اثبات دموکرات‌ها؟

همین صفحه

سه‌شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵ | ۱۵ مهر ۱۴۴۸ | ۳۰ ژوئن ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۴۶۴۷ | صفحه ۱۰ | هزار تومان

تیتراهای امروز



تشدید حملات اوکراین و روسیه حمله پهنادی کی‌یف به تأسیسات نفتی روس‌ها

آتش در کریمه

صفحه ۲

تفاهم اولیه تهران و واشنگتن چه چیزی را کم کرد و چه چیزی را هنوز حل نکرده؟

اقتصاد

در برزخ تفاهم

گزارش «وطن امروز» از برخی ابعاد اقتصادی تفاهمنامه خاتمه جنگ میان ایران و آمریکا

تحریم

زیر سایه تعلیق

■ واکاوی تفاهم ۱۴ بندی و معماری تحریم‌های کنگره؛ از تعلیق تاکتیکی تا تهدیدات نوین امنیتی

صفحه ۴

گزارش «وطن امروز» از پیامدهای توافق جدید لبنان با آمریکا و رژیم صهیونیستی

لبنان زیر سایه

توافق تحقیرآمیز

نگاه
ابوالفضل ولایتی

تاریخ جامعه جهانی و ایران در دهه‌های اخیر با وجود رشد قابل ملاحظه حقوق بین‌الملل و پذیرش حقوق بدیهی دولت‌ها و ملت‌ها از سوی عرف و قواعد جهان‌شمول، مملو از توافقی‌ها و معاهدات یک‌سویه‌ای است که در آن حقوق اولیه دولت – ملتی به وضوح در برابر دولتی قدرتمند تضعیف و نادیده انگاشته شده است. قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله که کشورمان را تحت‌الحماهی بریتانیا قرار می‌داد، همچنین تمدید توافق‌ننگین داری‌سویس توسط رضاخان میرعبد در سال ۱۹۳۳ با بریتانیا از جمله مصادیق عینی داخلی توافق‌هایی است. در سطح بین‌المللی نیز معاهدات سور در سال ۱۹۲۰ (که در آن بخش‌های بزرگی از قلمرو عثمانی میان قدرت‌های خارجی تقسیم‌شد)، توافق ۱۹۳۸ مونیخ و واگذاری بخشی از خاک چکسلواکی به آلمان نازی، معاهده الحاق کره به ژاپن در ۱۹۱۰، پیمان صلح مسکو میان فنلاند و شوروی در ۱۹۴۰ و واگذاری ۹ درصد خاک فنلاند به روس‌ها، همچنین توافق کومانوو ۱۹۹۹ یوگسلاوی با ناتو و خروج نظامیان صرب از کوزوو، مشتی نمونه خروارها توافقی است که در آن دولتی به دلیل ضعف مفرط نظامی یا خیانت حاکمانش، عملا بخش‌هایی از قلمرو حاکمیت خود را از دست داده یا توافقی را امضا کرده که در آن حقوق بدیهی ملتش تضعیف شده یا نادیده شمرده شده است. تاریخ ۸ دهه‌ای لبنان مملو از نزاع‌ها و مناقشاتی بوده که در آن به دلیل زیاده‌خواهی دولت‌های همسایه با تشمت حاکم بر جامعه چندپارانه این کشور، حق حاکمیت و حقوق ملت لبنان خواسته یا ناخواسته به چالش کشیده شده است. خروج نظامیان صهیونیست از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ عروس خاورمیانه قلمداد کرد، مقطعی که در آن نیروهای مقاومت با اتکا به منشی اسلامی و دوری از وابستگی به قدرت‌های بین‌المللی و فراهم آوردن؛ خدادی که لبنانی‌ها جدا از سلاطین و تعلقات قومی، مذهبی و طایفه‌ای به آن نگرسته‌و با غرور از آن یاد می‌کنند، مع‌الافس دولت غرب‌گرای لبنان و «جوزف عون» رئیس‌جمهور و «نواف سلام» نخست‌وزیر آن کشور در روزهای اخیر تحت فشار کاخ سفید، اقدام به امضای توافقی‌هایی کردند که بدون اغراق تفاوت چندانی با مصادیق ذکرشده در ابتدای این نوشتار ندارد.

ادامه در صفحه ۲

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

۱۹۹۱ سال و ۳۰۲ روز گذشت |

شکل‌گیری معادلات جدید امنیتی در خلیج فارس

تثبیت قاعده ایران میراث جنگ ۴۰ روزه

همین صفحه

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4647 | TUE.JUN.30,2026 | ISSN:2008-2886

هماهنگی مهم ایران و عمان برای طراحی ترتیبات اجرایی عبور از تنگه هرمز

همان موضع ایران

صفحه ۲

الگوی «دولت دادخواه» در حکمرانی جمهوری اسلامی

قدرت در تراز عدالت

■ **فاسد؛** محمول مدیریت بروکراتیک غیر دادخواه در نظریه‌های رایج حکمرانی، دولت به مثابه یک ماشین کارآمد دیده می‌شود؛ نهادی که وظیفه‌اش تخصیص منابع، تنظیم مقررات و حفظ امنیت است. در این مدل، مردم به مراجعان، مالیت‌دهندگان یا مصرف‌کنندگان خدمات تبدیل می‌شوند و دولت تنها زمانی موفق است که چرخ‌دنده‌های اداری‌اش بی‌صدا بچرخد اما در گفتمان انقلاب اسلامی، اصالت نهایی با مدیریت نیست. دولت دادخواه، از لایه‌های سطحی بروکراسی عبور می‌کند تا به عمق «باطله‌حق و قدرت» برسد. در این تراز، اگر حقی از فردی ضایع شود، اگر فسادی در ساختارها رسوب کند یا اگر کرامت انسانی در هزارتوی قوانین دست‌وپاگیر اداری نادیده گرفته شود، حاکمیت نمی‌تواند در جایگاه یک داور بی‌طرف یا ناظر منفعل بنشیند. بی‌طرفی در برابر ظلم، در منظومه

فلسفه؛ محصول مدیریت بروکراتیک غیر دادخواه در نظریه‌های رایج حکمرانی، دولت به مثابه یک ماشین کارآمد دیده می‌شود؛ نهادی که وظیفه‌اش تخصیص منابع، تنظیم مقررات و حفظ امنیت است. در این مدل، مردم به مراجعان، مالیت‌دهندگان یا مصرف‌کنندگان خدمات تبدیل می‌شوند و دولت تنها زمانی موفق است که چرخ‌دنده‌های اداری‌اش بی‌صدا بچرخد اما در گفتمان انقلاب اسلامی، اصالت نهایی با مدیریت نیست. دولت دادخواه، از لایه‌های سطحی بروکراسی عبور می‌کند تا به عمق «باطله‌حق و قدرت» برسد. در این تراز، اگر حقی از فردی ضایع شود، اگر فسادی در ساختارها رسوب کند یا اگر کرامت انسانی در هزارتوی قوانین دست‌وپاگیر اداری نادیده گرفته شود، حاکمیت نمی‌تواند در جایگاه یک داور بی‌طرف یا ناظر منفعل بنشیند. بی‌طرفی در برابر ظلم، در منظومه

دیدگاه

ایلیا داوودی

پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به مناسبت هفته قوه قضائیه، صورت‌بندی بنیادینی از ماهیت حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد. مبتنی بر این پیام و در نگاه معظم‌له، قدرت در نظام اسلامی، سنگر دادخواهی است، نه محصور در دستگاه بروکراتیک و صرفاً برای رفق و ففق امور جاری. مبتنی بر محتوای پیام می‌توان این ایده را پروراند که جمهوری اسلامی زمانی با حقیقت خود منطبق است که در قامت یک «دولت دادخواه» ظاهر شود؛ دولتی که مردم در آن، ضمن آنکه کارگزار دولتند، «صاحبان حقی» هستند که حاکمیت، وکیل آنهاست. پیوند میان عدالت، مشروعیت و حاکمیت هم در این نقطه به هم می‌رسد.

نکته

حنیف غفاری

وزیر اسبق خارجه آمریکا در تازه‌ترین انتقادات خود علیه دونالد ترامپ اظهار کرد تنش‌ها با ایران قابل اجتناب بود و کاخ سفید تنها باید برای مذاکره بر سر تغییرات مدنظرش اعلام آمادگی می‌کرد این ادعای جان کری در حالی مطرح می‌شود که هنوز مجاری ضمانت اجرایی امضای وی در مذاکرات منتهی به توافق برجام و تبعات ناشی از بعدهدی دولت اوباما در اجرای مفاد توافق هسته‌ای در آذهان باقی است. رمزگشایی از جمله‌آخر کر ی نشان می‌دهد دموکرات‌ها تنها با راهبرد مهار حداکثری ایران و تحدید قدرت سخت کشورمان در ابعاد هسته‌سای، موشکی و منطقه‌ای مشکلی ندارند، بلکه معتقدند باید به هر نحو ممکن این استراتژی را عملیاتی کرد. به عبارت بهتر، مناقشه دموکرات‌ها و جمهوری خواهان بر سر بر ایزر است، نه هدف! سال ۲۰۱۸، زمانی که ترامپ رسماً از توافق برجام خارج شد و با یک امضا تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران را بازگرداند، برخی روشنفکران داخلی راه بهبود اوضاع را بازگشت دموکرات‌ها به کاخ سفید می‌دانستند. در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۲۰ جو بایدن توانست بر ترامپ غلبه کند و در آس هرم سیاسی و اجرایی واشنگتن قرار گیرد. در همان زمان، جیک سالویان، آنتونی بلینکن و دیگر هم‌راهان بایدن تاکید کردند احیای توافق برجام به سبک و سیاق آنچه سال ۲۰۱۵ شاهد آن بودهایم ممکن نیست و آنها (دموکرات‌ها) باید از دستاوردهای استراتژی فشار حداکثری ترامپ علیه ایران به نحو کامل استفاده کنند. آنها نام پروژه ادعایی خود را «احیای برجام تکمیل‌شده» گذاشتند بر اساس این پروژه، دموکرات‌ها نه‌تنها بابت خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران و تبعات اقتصادی و راهبردی این عهدشکنی آشکار هزینه‌ای پرداخت نمی‌کردند، بلکه شرط احیای برجام را گسترش دامنه تعهدات یک‌طرفه تهران دانستند. در نهایت، دموکرات‌ها در طول سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ با امتناع از ارائه تضامین مالی و اعتباری مانع احیای برجام شده و بنا بر اعتراف صریح خود، پازل بازی قبل ترامپ در تقابل با تهران را تکمیل کردند. بازگشت ترامپ به کاخ سفید که متعاقب روگردانی شهروندان آمریکایی از نحوه مدیریت افتضاح بایدن و نمایش انتخاباتی سفید «کاملاً هریس» در نوامبر ۲۰۲۴ رخ داد، بار دیگر دموکرات‌ها را از صاحبان قدرت سیاسی به اپوزیسیون دولت مستقر در کاخ سفید مبدل کرد. پس از وقوع جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، سناتورها و اعضای

از برجام تا جنگ اخیر: الزامات روایت واقع بینانه

نفی ترامپ به قیمت اثبات دموکرات‌ها؟

مجلس نمایندگان یکی پس از دیگری از فاجعه حمله به ایران و تصمیم ناپرخنده و پرهزینه ترامپ در حوزه سیاست خارجی آمریکا سخن گفتند. بدون شک هر اندازه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در ماه نوامبر امسال نزدیک شویم، دموکرات‌ها استفاده ابزاری بیشتری از شکست ترامپ و نتایج‌هاو در جنگ علیه ایران خواهند کرد.

اما سوال اصلی این است: چنین رویکردها و مواضعی را ما به عنوان «مخاطب ایرانی» چگونه باید تحلیل کنیم؟!

واقعیت امر آن است که هنوز تمایل برخی احزاب و گروه‌های سیاسی ایران مبنی بر خلق دوگانه «دموکرات/ جمهوری‌خواه» یا «امریکایی خوب/امریکایی بد» در قاموس رفتاری آنها برجسته است! در ایسن معادله، امثال جان کری، باراک اوباما، اربرت مالی و جیک سالیوان در کسوت امریکایی‌های معقول و منطقی و امثال ترامپ، روبیو و هگست در زمره امریکایی‌های بی‌منطق و ریسک‌پذیر قرار می‌گیرند. چنین دوگانهای از اساس باطل است! در دوران حضور دموکرات‌ها در قدرت، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای امام شهید انقلاب اسلامی از عبارتی گویا در توصیف لیخندها و رفتارهای ظاهری آنها‌استفاده فرمودند: «ستکش مخملی روی پنجه چندی». در چنین شرایطی تخطئه ترامپ و توحید وی در جنگ، رضان نباید منتج به تیره‌ه دموکرات‌ها شود. باید جلوی این خطب راهبردی – محاسباتی را در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور گرفت. مواضع اخیر کری نقطه آشکارساز ماهیت نگاه و رویکرد کلان دموکرات‌ها نسبت به ایران است. در این خصوص دموکرات‌ها بر خلاف جمهوری خواهان از ابزارهایی مانند «ایجاد اجماع آمریکایی – اروپایی علیه ایران» استفاده می‌کنند، ضمن آنکه در تجربه دوران ریاست‌جمهوری بایدن گزاره دروغین «رویکردانی دموکرات‌ها از جنگ» رسماً باطل شدا اصرار بایدن بر استمرار نسل‌کنشی صهیونیست‌ها در نوار غزه و نوتوی چندپاره قطعه‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد که با هدف پایان دادن به جنگ غزه تهیه شده بود، جایی برای تطهیر دموکرات‌های منفور در کاخ سفید و کنگره باقی نگذاشت. صورت مساله مشخص است: عده‌ای در داخل کشور تلاش می‌کنند از نفی جمهوری خواهان به اثبات دموکرات‌ها برسند تا اگر رقبای دموکرات ترامپ در انتخابات میان‌دوره‌ای امسال کنگره یا انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۸ پیروز شدند، از این رویداد به مثابه یک گشایش بین‌المللی یاد کنند. بدون شک آگاه‌سازی افکار عمومی نسبت به اقدامات وقیح دموکرات‌ها در مواجهه مطلق با نظام اسلامی و ملت ایران نقش بسزایی در جلوگیری از تثبیت این گزاره خطرناک و الفای دروغین خواهد داشت.

یادداشت
رضا رحمتی

تحولات پس از جنگ ۴۰ روزه آمریکا و رژیم صهیونی علیه ایران را می‌توان نقطه عطفی در معادلات امنیتی غرب آسیا دانست. صرف نظر از روایت‌های متفاوت درباره چگونگی آغاز، روند و پایان این جنگ، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، شکل‌گیری قواعد جدیدی است که رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. امضای «تفاهمنامه اسلام‌آباد» را نیز می‌توان تلاشی برای چارچوب‌بندی همین قواعد جدید دانست. قواعدی که هر چند هنوز به طور کامل نه‌بندیده نشده‌اما در میدان عمل آثار خود را نشان داده است. در روزهای پس از تفاهم نیز اگرچه درگیری‌های پراکنده‌ای در جنوب ایران، همچنین پیرامون پایگاه‌های آمریکا در کشورهای خلیج فارس رخ داده اما این برخوردها تاکنون به جنگی فراگیر تبدیل نشده است. دلیل اصلی این وضعیت را باید در تثبیت تدریجی «قاعده ایران» جست‌وجو کرده‌قاعده‌ای که بر پایه توان پاسخ متقابل، افزایش هزینه‌های تجاوز و کنترل معادلات در تنگه هرمز شکل گرفته است. قاعده ایران بیش از آنکه یک توافق مکتوب باشد، محصول تجربه میدانی و تغییر موازنه قدرت است. در گذشته، تصور غالب محافل راهبردی غرب این بود که ایران در صورت ورود به یک جنگ گسترده، ظرف مدت کوتاهی توان نظامی خود را از دست خواهد داد و ناچار به پذیرش شرایط طرف مقابل خواهد شد اما جنگ اخیر، در روایت بسیاری از تحلیلگران، این فرض را با چالش جدی مواجه کرد. اکنون دیگر این تصور که ایران صرفاً یک بازیگر تدافعی است، جای خود را به برداشتی داده که ایران را دارای توان اعمال هزینه مستقیم بر منافع آمریکا و متحدانش معرفی می‌کند.

در همین چارچوب، اظهارات سرهنگ بازنشسته آمریکایی قابل توجه است. «دنیل دیویس» معتقد است: «ایرانی‌ها نشان دادند می‌توانند به هر چیزی می‌که خواهند ضربه بزنند. کمتر از ۵ درصد موشک‌های ایرانی رهگیری شدند، برخلاف ادعاهایی که از رهگیری ۹۰ درصد آنها سخن می‌گفت. این ایران بود؛ کشوری که در آغاز جنگ یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شد اما اکنون ما آن را به چیز دیگری تبدیل کرده‌ایم.»

جدا از اینکه درباره آمارهای مطرح‌شده چه قضاوتی وجود داشته باشد، اصل سخن دیویس بر یک واقعیت راهبردی استوار است؛ اینکه درک طرف آمریکایی از ظرفیت بازدارندگی ایران دستخوش تغییر

شکل‌گیری معادلات جدید امنیتی در خلیج فارس

تثبیت قاعده ایران؛ میراث جنگ ۴۰ روزه

شده است. در ادبیات راهبردی، بازدارندگی زمانی محقق می‌شود که طرف مقابل نه به دلیل ناتوانی، بلکه به علت هزینه‌های سنگین اقدام نظامی، از تشدید درگیری صرف نظر کند. اگر این برداشت در میان تصمیم‌گیران نظامی آمریکا تقویت شده باشد، می‌توان گفت قاعده ایران تا حد زیادی تثبیت شده است.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این قاعده، جایگاه تنگه هرمز است. این آبراه صرفاً یک مسیر کشتیرانی نیست، بلکه گره‌گاه اصلی انرژی دنیا و شاهراه حیاتی اقتصاد بین‌الملل محسوب می‌شود. هرگونه تنش در این منطقه، بلافاصله بر بازارهای نفت، بیمه دریایی، حمل‌ونقل، تجارت بین‌الملل و اقتصاد جهان اثر می‌گذارد. از این رو، کنترل معادلات امنیتی در هرمز به معنای برخورداری از یک اهرم مهم در تلاش برای آزمون مرزهای قاعده جدید

در سال‌های گذشته، بسیاری از تحلیلگران غربی احتمال می‌دادند در صورت وقوع جنگ، آمریکا بتواند امنیت کامل تنگه را بدون هزینه جدی حفظ کند اما تجربه جنگ اخیر، بویژه استمرار برخی تنش‌های محدود پس از تفاهم اسلام‌آباد نشان داد هیچ قدرتی قادر نیست امنیت این منطقه را به صورت یکجانبه تضمین کند و هرگونه اقدام نظامی در این محدوده، با واکنش متقابل و افزایش هزینه‌ها همراه خواهد بود.

ویژگی دیگر قاعده ایران آن است که امنیت منطقه را به حضور نیروهای فرمانطقه‌ای گره نمی‌زند، بلکه بر توان بومی و موازنه منطقه‌ای تأکید دارد. از این منظر، هرچه حضور نظامی خارجی افزایش یابد، احتمال اصطکاک و درگیری نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین تثبیت این قاعده می‌تواند در بلندمدت به بازتعریف نقش بازیگران خارجی در خلیج فارس منجر شود. در این میان، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز با واقعیتی جدید روبه‌رو شدند آنها دریافتند در صورت وقوع هرگونه جنگ گسترده، پایگاه‌های نظامی مستقر در خاکشان نیز ممکن است در معرض تهدید قرار گیرد.

ادامه در صفحه ۲